ده درس معادشناسی

بسم الله الرحمن الرحیم

ده درس معاد شناسی

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ده درس معاد شناسی

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان قراردادی : پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ده درس معاد شناسی/مکارم شیرازی.

مشخصات نشر : قم: نسل جوان، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : [۱۰۱] ص.؛ ۱۱ × ۲۰/۵س.م.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۶۲۷۵-۴۵-۴ ؛ ۳۰۰۰۰ ریال(چاپ دوم)

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب "پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان" تالیف ناصر مکارم شیرازی می باشد.

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۴.

یادداشت : عنوان روی جلد: ده درس معادشناسی از پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : ده درس معاد شناسی از پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان.

موضوع : معاد -- ادبیات کودکان و نوجوانان

موضوع : شیعه -- اصول دین -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان. برگزیده

رده بندی کنگره : BP۲۲۲/م۷د۸۷ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۹۷۲۷۴

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

درس اول: یک سؤال مهم مرگ پایان است یا آغاز؟

بیشتر مردم از مرگ می ترسند، چرا

مرگ همیشه به صورت یک هیولای وحشتناك در برابر چشم انسانها مجسم بوده است، فكر و اندیشه آن، شربت شیرین زندگی را در كام بسیاری ناگوار ساخته است.

نه تنها از نام مرگ می ترسند كه از اسم گورستان نیز متنفرند، و با زرق و برقِ قبرها و مقبره ها سعی دارند ماهیت اصلی آن را به دست فراموشی بسپارند.

در ادبیات مختلف جهان، آثار این وحشت كاملاً نمایان است و همیشه با تعبیراتی همچون

ص: ۷

«هیولای مرگ»، «چنگال موت»، «سیلی اجل» و مانند آن از آن یاد می کنند!

هنگامی که می خواهند نام مرده ای را ببرند برای این که مخاطب وحشت نکند با جمله ای از قبیل «دور از حالا!»، «زبانم لال!»، «هفت کوه درمیان!»، «هر چه خاک اوست عمر تو باشد!»، سعی می کنند دیواری میان شنونده و خاطره مرگ بکشند.

ولی باید تحلیل کرد تا ببینیم سرچشمه این وحشت همیشگی انسانها از مرگ چه بوده است؟

چرا گروهی بر خلاف این برداشت عمومی، نه تنها از مرگ نمی ترسیدند بلکه بر چهره آن لبخند می زدند و به استقبال مرگ افتخارآمیز می رفتند؟

در تاریخ می خوانیم در حالی که جمعی به دنبال آب حیات و اکسیر جوانی می گشتند، گروهی عاشقانه به جبهه های جهاد می شتافتند و بر چهره مرگ لبخند می زدند و گاه از طول زندگی شکوه می کردند و در آرزوی روزی بودند که به دیدار محبوب و لقاءالله بپیوندند، و امروز هم در

جبهه های مبارزه حق و باطل، همین امر را به وضوح می بینیم که چگونه جان بر کف به استقبال شهادت می شتابند.

دلیل اصلی این ترس

اشاره

با دقت و بررسی به اینجا می رسیم که عامل اصلی این وحشت همیشگی دو چیز بیش نیست :

۱- تفسیر مرگ به معنی فنا

انسان همیشه از نیستیها می گریزد؛ از بیماری می گریزد، که نیستی سلامت است؛ از تاریکی وحشت دارد که نیستی نور است؛ از فقر می هراسد که نابودی غنا است؛ حتی گاهی از خانه خالی نیز وحشت می کند و در یک بیابان خالی گرفتار ترس می شود، چرا که کسی آنجا نیست. و عجب این که از خود مرده نیز وحشت دارد؛ و مثلاً حاضر نیست در اطاقی که مرده ای در آنجا باشد شب را به سر برد در حالی که وقتی زنده بود از آن شخص ترسی نداشت!

ص: ۹

اکنون ببینیم چرا انسان از عدم و نیستی می ترسد و وحشت می کند؟

دلیلش روشن است؛ هستی با هستی گره خورده است؛ و وجود با وجود آشناست؛ هرگز وجود با عدم، آشنایی ندارد. پس بیگانگی ما از نیستی کاملاً طبیعی است.

حال اگر مرگ را پایان همه چیز بدانیم و گمان کنیم با مردن همه چیز پایان می گیرد، حق داریم که از آن بترسیم و حتی از اسم و خیال آن وحشت کنیم، چرا که مرگ همه چیز را از ما می گیرد.

اما اگر مرگ را سرآغاز یک زندگی نوین و حیات جاودان، و دریچه ای به سوی یک جهان بزرگ بدانیم، طبیعی است که نه تنها از آن وحشتی نداشته باشیم، بلکه به کسانی که پاک و سربلند به سوی آن گام برمی دارند، تبریک گوییم.

۲- پرونده های سیاه

گروهی را می شناسیم که مرگ را به معنی فنا و نیستی تفسیر نمی کنند و هرگز منکر زندگی بعد از

مرگ نیستند، اما با این حال از مرگ وحشت دارند؛ چرا که پرونده اعمال آنها آنقدر سیاه و تاریک است که از مجازاتهای دردناک بعد از مرگ وحشت دارند.

آنها حق دارند از مرگ بترسند، آنها به مجرمان خطرناکی می مانند که از آزاد شدن از زندان می ترسند؛ زیرا می دانند هرگاه آنها را از زندان بیرون ببرند، به جوخه اعدام می سپارند. آنها محکم میله های زندان را می چسبند، نه اینکه از آزادی متنفر هستند، آنها از این آزادی می ترسند که نتیجه اش مجازات اعدام است. همین گونه بدکارانی که آزاد شدن روحشان را از قفس تنگ، مقدمه ای برای شکنجه های طاقت فرسا به خاطر اعمال زشت و ننگین و ظلم و ستم و تبهکاری می دانند، از مرگ وحشت دارند.

اما آنها که نه مرگ را «فنا» می بینند نه «پرونده تاریک و سیاه» دارند، چرا از مرگ بترسند!

بدون شک آنها زندگی را نیز با تمام وجودشان می خواهند، اما برای این که از آن بهره بیشتر برای

زنـدگی نوینشـان در جهـان پس از مرگ بگیرنـد، از مرگی که در راه هـدف و افتخار و رضای پروردگار باشـد، اسـتقبال می کنند.

دو دیدگاه مختلف

گفتیم مردم دو دسته اند :

گروهی که اکثریت را تشکیل می دهند و از مرگ بیزار و متنفرند.

اما گروهی دیگر، از مرگی که در راه هـدفی بزرگ همچون شـهادت در راه خـدا بوده باشـد اسـتقبال می کننـد، و یا حـداقل هنگامی که احساس کنند پایان عمر طبیعی شان نزدیک شده است به هیچ وجه غم و اندوهی در دل آنها راه نمی یابد.

دلیل این است که آنها دو دیدگاه مختلف دارند :

گروه اول ، یـا اصـلاً به جهـان پس از مرگ ایمان ندارنـد و یا اگر ایمان دارنـد هنوز به خوبی باورشان نشـده است؛ لـذا لحظه مرگ را لحظه وداع با همه چیز می دانند؛ البته وداع گفتن با همه چیز بسیار وحشتناک است؛ بیرون رفتن از روشنایی و نور و

گام نهادن در تاریکی مطلق بسیار دردآلود است.

همچنین آزادشـدن از یک زندان و رفتن به سوی یک دادگاه برای کسـی که مجرم است و اسـناد جرم او آشـکار می باشد نیز وحشت انگیز و هولناک است.

اما گروه دوم ، مرگ را یک تولد جدید می دانند؛ بیرون شـتافتن از محیط محدود و تاریک دنیا، و گام نهادن به عالمی وسیع و پهناور و روشن.

آزاد شدن از یک قفس تنگ و کوچک، و پر گشودن در آسـمان بیکران، بیرون رفتن از محیطی که مرکز نزاعها، کشمکشها، تنگ نظریها، بی عدالتیها، کینه توزیها و جنگهاست، و گام نهادن به محیطی که از همه این آلودگیها پاک است، طبیعی اسـت که آنها از چنین مرگی وحشت نداشته باشند و «علی وار» بگویند:

لَابْنُ اَبِی طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ اُمِّهِ

به خدا سوگند فرزند ابوطالب علاقه اش به مرگ بیشتر است از کودک شیرخوار به پستان مادر!

یا همچون آن شاعر پارسی زبان این نوا را سر دهند:

مرگ اگر مرگ است گو نزد من آی تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

من ز او جانی ستانم جاودان او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

بی جهت نیست که در تاریخ اسلام به افرادی برخورد می کنیم که همچون حسین علیه السلام و یاران فداکارش، هر قدر لحظه شهادت آنها نزدیک تر می شد، چهره آنها شاداب تر و برافروخته تر می گشت، و از شوق دیدارِ یار در پوست نمی گنجیدند.

و باز به همین دلیل است که در تاریخ پر افتخار زندگی علی علیه السلام می خوانیم هنگامی که ضربه شمشیر آن جانی روزگار بر مغزش فرونشست، فریاد «فُزْتُ وَ رَبِّالْکَعْبَهِ» برآورد، یعنی «به خدای کعبه پیروز و راحت شدم!»

بدیهی است مفهوم این سخن این نیست که انسان خود را به مخاطره بیفکند، و موهبت بزرگ

ص: ۱۴

زندگی را نادیده بگیرد، و از آن برای رسیدن به هدفهای بزرگ استفاده نکند.

بلکه منظور این است که از زندگی بهره صحیح بگیرد، ولی هرگز از پایان آن وحشتی به خود راه ندهد، مخصوصاً آنجا که در راه هدفی بزرگ و عالی است.

ص: ۱۵

فکر کنید و پاسخ دهید

۱-چرا مردم از مرگ می ترسند، و دلایل آن چیست؟

۲-چرا گروهی بر چهره مرگ لبخند می زنند و عاشق شهادت در راه خدا هستند؟

۳-لحظه مرگ را به چه چیز می توان تشبیه کرد؟ پاکان با ایمان چه احساسی دارند و ناپاکان بی ایمان چه احساسی؟

۴-آیا در عمرتان با چشم خود کسانی را دیده اید که از مرگ نترسند، چه خاطره ای از آنها دارید؟

۵-منطق علی علیه السلام در باره مرگ چه بود؟

درس دوم: معاد به زندگی مفهوم می دهد

اشاره

اگر زندگی این جهان را بدون جهان دیگر در نظر بگیریم بی معنی و پوچ خواهد بود.

درست به این می ماند که زندگی دوران جنین را بدون زندگی این دنیا فرض کنیم.

کودکی که در شکم مادر قرار دارد و در این زندان محدود و تاریک ماهها زندانی می شود، اگر عقل و خردی داشته باشد و در باره زندگی جنینی فکر کند به راستی تعجب خواهد کرد که :

-- چرا من در این زندان تاریک محبوسم؟

-- چرا باید در میان آب و خون دست و پا زنم؟

-- آخر عمر من چه نتیجه ای خواهد داشت؟

-- از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟

اما اگر به او آگاهی دهند که این یک دوران مقدماتی است ؛ اعضای تو در اینجا شکل می گیرد، نیرومند می شود، و آماده تلاش و حرکت در یک دنیای بزرگ.

بعد از گذشتن نُه ماه، فرمان آزادی تو از این زندان صادر می شود، در دنیایی گام می گذاری که آفتاب درخشان و ماه تابان، درختان سرسبز و نهرهای آب روان و انواع مواهب در آن است، آنگاه نفس راحتی می کشد و می گوید: حالا فهمیدم فلسفه وجود من در اینجا چیست!

این یک مرحله مقدماتی است، این یک سکوی پرش است، این کلاسی است برای رسیدن به یک دانشگاه بزرگ.

اما اگر رابطه زندگی جنینی با زندگی این دنیا بریده شود، همه چیز تاریک و بی معنی خواهد شد؛ زندانی وحشتناک و بی هدف، زندانی آزار دهنده و بی نتیجه.

در مورد رابطه زندگی این دنیا و جهان پس از

مرگ نیز مطلب همین است.

چه لزومی دارد ما هفتاد سال یا کمتر و بیشتر در این دنیا در میان مشکلات دست و پا زنیم!

مدتی خام و بی تجربه ایم و تا پخته شود خامی ما، عمر تمام است!

مدتها باید تحصیل علم و دانش کنیم، هنگامی که از نظر معلومات پخته می شویم برف پیری بر سر ما نشسته!

تازه برای چه زندگی می کنیم! خوردن غذا، پوشیدن لباس و خوابیدن! این زندگی تکراری را ده ها سال ادامه دادن!

آیا به راستی این آسمان گسترده، این زمین پهناور و اینهمه مقدمات، اینهمه تحصیل علم و اندوختن تجربه، اینهمه استادان و مربیان، همه برای همان خوردن و نوشیدن و لباس پوشیدن و این زندگی منحط تکراری است!

اینجاست که پوچی زندگی برای آنها که معاد را قبول ندارند قطعی می شود؛ چرا که نمی توانند این امور کوچک را هدف زندگی بشمارند، و به عالم

ص: ۱۹

پس از مرگ هم که ایمان ندارند.

لذا دیده می شود که گروهی از آنها دست به خودکشی و نجات از چنین زندگی پوچ و بی معنی زنند.

اما اگر باور کنیم که دنیا «مزرعه»ای برای آخرت است؛ دنیا کشتزاری است که باید در آن بذرافشانی کنیم و محصول آن را در یک زندگی جاویدان و ابدی برگیریم؛ دنیا «دانشکده ای» است که باید در آن آگاهی کسب کنیم و خود را برای زندگی در یک سرای جاوید آماده سازیم؛ دنیا «گذرگاه و پلی» است که باید از آن عبور کنیم.

در این صورت، زندگی دنیا پوچ و نامفهوم نخواهد بود، بلکه مقدمه ای می شود برای یک زندگی جاودانی و ابدی که هر چه در راه آن تلاش کنیم کم است.

آری، ایمان به معاد، به زندگی انسان مفهوم می دهد و او را از «اضطراب» و «نگرانی» و «پوچی» رها می سازد.

ص: ۲۰

ایمان به معاد عامل مهم تربیت

علاوه بر این، اعتقاد به وجود دادگاه بزرگ آخرت، فوق العاده در زندگی امروز ما مؤثر است.

فرض کنید در کشوری اعلام شود که در فلان روز از سال هیچ جرمی کیفر نخواهد داشت و پرونده ای برای آن تنظیم نمی شود و مردم می توانند با اطمینان خاطر از عدم مجازات، آن روز را به آخر برسانند؛ مأمورین انتظامی و نظامی تعطیل می کنند؛ دادسراها و دادگستریها تخته می شود و حتی فردا که زندگی عادی را از سر می گیرند، جرائم آن روز قابل طرح در دادگاهها نیست.

فکر کنید آن روز، اجتماع چه شکلی به خود خواهد گرفت !

* * *

ایمان به رستاخیز، ایمان به دادگاه بزرگی است که با دادگاه این جهان اصلاً قابل مقایسه نیست.

مشخصات این دادگاه به شرح زیر است :

۱- دادگاهی است که نه توصیه در آن مؤثر است

و نه «روابط» بر «ضوابط» آن حاکم و نه می توان فکر قضات آن را با ارائه مدارک دروغین تغییر داد.

۲- دادگاهی است که نیاز به تشریفات دادگاههای این جهان نـدارد، و به همین دلیل طول و تفصـیلی در آن نیست، برق آسـا رسیدگی می کند و دقیقاً حکم صادر می کند.

۳- دادگاهی است که مـدارک اتهام افراد، خودِ اعمال آنهاست؛ یعنی اعمال در آن جا حضور می یابنـد، و ارتباط و پیوندشان را با فاعل خود مشخص می کنند به گونه ای که جای انکار باقی نمی ماند.

۴- شـهود آن دادگاه، دست و پا و گوش و چشم و زبان و پوست تن انسان و حتی زمین و در و دیوار خانه ای که در آن گناه یا ثواب کرده است می باشد، شهودی که همچون آثار طبیعی اعمال انسان، قابل انکار نیست.

۵- این دادگـاه، دادگـاهی است که حاکمش خـداست؛ خـدایی که از همه چیز آگاه و از همه کس بی نیاز و از همه عادل تر است.

ص: ۲۲

۶- از این گذشته، مجازات و کیفر در آنجا، قراردادی نیست؛ و بیشتر، خود اعمال ما است که شکل می گیرد و در کنار ما قرار دارد و ما را آزار می دهد و یا در آسایش و نعمت فرو می برد.

ایمان به چنین دادگاهی انسان را به جایی می رساند که «علی وار» می گوید :

به خدا سوگند، اگر شبها را تا به صبح به جای بستر نرم، بر نوک خارهای جانگداز به سر برم، و روزها دست و پایم در زنجیر باشد و در کوچه و بازار بکشانند، از آن خوشتر دارم که در دادگاه بزرگ پروردگارم حاضر شوم، در حالی که ستمی بر بنده ای از بندگان خدا کرده باشم، و یا حقّ کسی را غصب نموده باشم.(۱)

ایمان به این دادگاه است که انسان را وادار می کند آهن تفتیده و سوزان را نزدیک دست برادرش که خواهان تبعیض در بیت المال است ببرد، و هنگامی که فریاد برادر بلند می شود، به او اندرز می دهد و می گوید:

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

تو از شعله آتش کوچکی که همچون بازیچه ای در دست انسانی است فریاد می کشی، اما برادرت را به سوی آتش هولناکی که شعله قهر و غضب پروردگار آن را برافروخته می کشانی!(۱)

آیا چنین انسانی را با چنین ایمانی می توان فریب داد؟

آیا با رشوه می توان وجدان او را خرید؟

آیا می توان با تشویق و تهدید او را از مسیر حق به سوی ظلم منحرف ساخت؟!

قرآن مجید می گوید هنگامی که گنهکاران نامه اعمال خود را می بینند فریادشان بلند می شود و می گویند:

مَا لِهَذَا آلْكِتَابِ لَايُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَاكَبِيرَةً اِلَّا اَحْصَاهَا(۲)

این چه نامه ای است که هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر این که در آن ثبت است!

و به این ترتیب، موج نیرومندی از احساس

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- . سوره کهف، آیه ۴۹.

مسئولیت در برابر هر کار، در اعماق روح انسان ایجاد می شود، که او را در برابر انحرافات و گمراهیها، ظلمها و تجاوزها کنترل می کند.

ص: ۲۵

فکر کنید و پاسخ دهید

۱-اگر بعد از این زندگی محدود و موقت دنیا، جهان دیگری نبود، چه می شد؟

۲-چرا گروهی از منکران مبدأ و معاد، دست به انتحار می زنند؟

۳-تفاوت دادگاه رستاخیز با دادگاههای این جهان چیست؟

۴-ایمان به معاد چه اثری روی عمل انسان می گذارد؟

۵-امیر مؤمنان علی علیه السلام با برادرش عقیل چه گفت؟ او چه می خواست و علی علیه السلام چه پاسخی به او داد؟

ص: ۲۶

درس سوم: نمونه دادگاه قیامت درون جان شماست

اشاره

از آنجـا که مسـئله زنـدگی پس از مرگ و دادگاه عظیم رسـتاخیز برای انسانی که در محـدوده این جهان زنـدانی است مطلب تازه ای به نظر می رسـد، خداونـد نمونه کوچکی از آن دادگاه را در همین دنیا به ما ارائه داده است که نامش دادگاه وجـدان است؛ ولی فراموش نکنیم که گفتیم نمونه کوچکی از آن است.

بگذارید این مطلب را روشن تر بیان کنیم :

انسان در برابر اعمالی که انجام می دهد در چند دادگاه محاکمه می شود :

روشن ترین آن، همان دادگاههای معمولی بشری است، با تمام ضعفها و نارساییها و کمبودهایش.

ص: ۲۷

گرچه وجود همین دادگاههای معمولی اثر قابل ملاحظه ای در تخفیف جرائم دارد، ولی اساس و پایه این دادگاهها چنان است که هرگز نمی توان از آنها انتظار اجرای عدالت کامل داشت.

زیرا اگر قوانین نادرست و قاضیان ناصالح به آن راه یابند که تکلیفش روشن است؛ رشوه خواریها، پارتی بازیها، روابط خصوصی، بازیهای سیاسی و هزار درد دیگر، چنان آن را از اثر می اندازند که باید گفت عدمش به زوجود، چرا که وجودش عامل اجرای مقاصد شوم خودکامگان است! و اگر قوانین عادلانه و قاضیانش آگاه و با تقوا باشند، باز هم بسیارند مجرمانی که می توانند آنچنان ماهرانه عمل کنند که آثار جرمی از خود باقی نگذارند، یا آنچنان پرونده سازی و صحنه سازی در دادگاه راه بیندازند که دست و بال قاضی را ببندند و قوانین را بی اثر سازند.

دادگاه دیگر، که از این حساب شده تر و دقیق تر است، دادگاه «مکافات عمل» است.

اعمال ما آثاری دارد که در کوتاه مدت یا دراز

ص: ۲۸

مدت دامان ما را خواهد گرفت؛ به قول شاعر : «این جهان کوه است و فعل ما صدا»

اگر این یک حکم عمومی نباشد لااقل در باره بسیاری صادق است.

حکومتهایی را دیدیم که بنای جور و ظلم و ستم گذاردند و هر چه از دستشان ساخته بود کردند، اما سرانجام در همان دامی که خود بافته بودند افتادند، و عکس العملهای اعمالشان دامانشان را گرفت و چنان سقوط کردند و نابود شدند که اثری از آنها جز لعن و نفرین باقی نماند. از آنجا که مکافات عمل همان روابط علت و معلول و پیوندهای عینی خارجی است، کمتر کسی می تواند با صحنه سازیها از چنگال آن رهایی یابد.

تنها نارسایی این دادگاه این است که عمومی و کلی و همگانی نیست، و به همین دلیل، ما را از دادگاه بزرگ رستاخیز بی نیاز نمی کند.

دادگاه درونی که دقیق تر و حساب شده تر است، دادگاه «وجدان» است.

در حقیقت همان گونه که منظومه شمسی با آن

نظام شگرفش به صورت بسیار کوچکی در دل یک اتم خلاصه شده، می توان گفت که دادگاه قیامت نیز ماکت کوچکش در درون جان ماست.

زیرا در درون وجود انسان نیروی مرموزی است که فلاسفه آن را «عقل عملی» می نامند و قرآن مجید «نفس لوامه»اش می خواند و امروز از آن به «وجدان» تعبیر می کنند.

همین که کار خوب یا بدی از انسان سر بزند به سرعت این دادگاه تشکیل می شود و بدون سر و صدا، اما کاملاً جدّی و اصولی، محاکمه را شروع می کند، و نتیجه حکمش را به صورت مجازاتها یا تشویقهای روانی به اجرا درمی آورد.

گاه آنچنان مجرمان را از درون شلاق می زند و تحت شکنجه روحی قرار می دهد که مرگ را با آغوش باز استقبال می کنند، و آن را بر زندگی ترجیح می دهند، و در وصیتنامه خود می نویسند اگر ما دست به خودکشی زدیم برای نجات از ناراحتی وجدان بود!

گاه در مقابل یک کار خوب، انسان را آنچنان

ص: ۳۰

تشویق می کند که او را به وجد و سرور وامی دارد؛ آرامشی عمیق در درون جان احساس می کند؛ آرامشی بسیار دل انگیز و توصیف ناکردنی که لذت و شکوه آن در هیچ بیانی نمی گنجد.

این دادگاه عجایب و ویژگیهایی دارد :

۱- در این دادگاه، قاضی، شاهد و مجری حکم و تماشاچی همه یکی است؛ همان نیروی وجدان است که شهادت می دهد، قضاوت می کند و سپس آستین بالا می زند و حکم خود را اجرا می کند!

۲- بر خلاف دادگاههای پر سر و صدای عادی که گاه یک محاکمه چندین سال به طول می انجامد، محاکمه این دادگاه برق آساست، و معمولاً ـ نیاز به وقت و زمان ندارد، البته گاه برای ثابت شدن مدارک جرم و کنار رفتن پرده های غفلت از مقابل چشم دل، نیازمند به زمانی هست، ولی بعد از ارائه مدارک، صدور حکم، فوری و قطعی است.

۳- حکم این دادگاه یک مرحله ای است و از دادگاه استیناف و تجدید نظر و دیوان عالی و مانند آن در این جا خبری نیست.

ص: ۳۱

۴-این محکمه فقط کیفر نمی دهد، بلکه به وظیفه شناسان نیز پاداش می دهد؛ بنابراین، دادگاهی است که هم نیکان و هم بدان در آنجا محاکمه می شوند و به تناسب اعمالشان پاداش و کیفر می بینند.

۵- کیفرهای این دادگاه هیچ شباهتی با کیفرهای معمولی ندارد؛ در ظاهر، نه زندانی، و نه شلاق و نه چوبه دار، و یا جوخه آتشی، اما گاه چنان از درون می سوزاند و به زندان می افکند که دنیا با تمام وسعتش برای انسان تنگ می شود، تنگ تر از سلول انفرادی یک زندان مخوف و وحشتناک.

خلاصه، این دادگاه از نوع دادگاههای این جهان نیست که از نوع دادگاه رستاخیز است.

عظمت این دادگاه به اندازه ای است که قرآن به نام آن سوگند یاد کرده و در کنار دادگاه رستاخیزش نهاده، می گوید :

لاَ أُقْسِمُ بِيَوْمِ آلْقِيَامَهِ * وَلاَ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ آللَّوَّامَهِ * أَيَحْسَبُ آلْإِنسَانُ أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ(۱)

۱- . سوره قیامت، آیات ۱ تا ۴.

سوگنـد به روز رسـتاخیز و سوگند به وجدان بیدار و سـرزنش کننده، آیا انسان چنین می پندارد که اسـتخوانهای پراکنده او را جمع آوری نمی کنیم، (چنین نیست)، قادریم که حتی انگشـتان او (حتی خطوط سرانگشـتانش را که معرف هر شـخص است) همچون روز نخست بسازیم!

البته با تمام این اوصاف، این دادگاه نیز به حکم دنیایی بودنش نارسایی هایی دارد که ما را بی نیاز از دادگاه قیامت نمی کند؛ زیرا:

۱- قلمرو وجدان همه چیز را دربر نمی گیرد و متناسب قلمرو فکر و تشخیص انسان است.

۲- گاه انسان فریبکار ماهر حتی می تواند وجدان خود را فریب دهد و به اصطلاح بر سر وجدان خود کلاه بگذارد.

۳- گاه ندای وجدان در بعضی از گنهکاران آنقدر ضعیف می شود که به گوش آنها نمی رسد.

و از اینجا ضرورت دادگاه چهارم، دادگاه بزرگ عالم رستاخیز روشن می شود.

ص: ۳۳

فکر کنید و پاسخ دهید

۱-انسان در چند دادگاه - در واقع - محاکمه می شود؟

۲-دادگاههای معمولی چه مشخصاتی دارند؟

۳-ویژگیهای دادگاه مکافات عمل چیست؟

۴-دادگاه وجدان چه خصوصیاتی دارد؟

۵-امتیازات و نارساییهای دادگاه وجدان را برشمرید.

درس چهارم: معاد در تجلیگاه فطرت

اشاره

معمولاً می گویند خداشناسی در فطرت و سرشت آدمی است، و اگر به کاوش ضمیر آگاه و ناآگاه انسان بپردازیم به ایمان و علاقه او به یک مبدأ ماوراءطبیعی که از روی علم و برنامه و هدف این جهان را آفریده است، دست می یابیم.

ولی این منحصر به مسئله «توحید و خداشناسی» نیست؛ تمام اصول و فروع اساسی دین باید در درون فطرت باشد، در غیر این صورت هماهنگی لازم میان دستگاه «تشریع» و «تکوین» حاصل نخواهد شد. (دقت کنید)

ما اگر سری به قلبمان بزنیم و اعماق روح و

ص: ۳۵

جانمـان را کـاوش کنیم، این زمزمه را به گوش جـان می شـنویم که زنـدگی بـا مرگ پایان نمی گیرد، بلکه مرگ دریچه ای است به عالم بقاء!

برای پی بردن به این حقیقت باید به نکات زیر توجه کرد :

۱– عشق به بقاء

اگر به راستی، انسان برای فنا و نیستی آفریـده شده، باید عاشق فنا باشد، و از مرگ در پایان عمر لذت ببرد، ولی می بینیم قیافه مرگ (به معنی نیستی) برای انسان در هیچ زمانی نه تنها خوش آیند نیست، بلکه با تمام وجودش از آن می گریزد.

دویدن دنبال عمر طولانی، پیدا کردن اکسیر جوانی، جستجوی آب حیات، هر کدام نشانه ای از این واقعیت است.

این عشق و علاـقه به بقـاء نشـان می دهـد که ما برای بقاء آفریـده شـده ایم، و اگر ما برای فنا آفریـده شـده بودیم، این عشق و علاقه معنی نداشت.

تمام عشقهای بنیادی که در درون ماست،

وجود ما را تکمیل می کند، عشق به بقاء نیز تکمیل کننده وجود ماست.

فراموش نکنیـد مـا بحث «معـاد» را بعـد از قبول وجود خداونـد حکیم و دانـا دنبال می کنیم؛ ما معتقـدیم هر چه او در وجود ما آفریـده است روی حساب است، و روی این جهت عشق و علاقه انسان به بقاء نیز باید حسابی داشـته باشد و آن چیز جز وجود جهانی بعد از این جهان نمی تواند باشد.

۲- رستاخیز در میان اقوام گذشته

تاریـخ بشـر همان گونه که گواهی می دهـد، مـذهب به طور کلی در میان اقوام گذشـته از قدیم ترین ایام وجود داشـته، و این گواه بر اعتقاد راسخ انسان از قدیمی ترین ایام به «زندگی بعد از مرگ» نیز می باشد.

آثـاری که از انسانهـای قـدیم حتی انسانهـای قبـل از تاریـخ بـاقی مانـده، مخصوصـاً طرز ساختن قبور اموات، و چگونگی دفن مردگان، همگی گواه بر

این حقیقت است که آنها به زندگی بعد از مرگ ایمان داشته اند.

این عقیده ریشه دار را که همیشه در میان بشر بوده، نمی توان ساده پنداشت. و یا صرفاً یک عادت یا نتیجه یک تلقین دانست.

همیشه هنگامی که اعتقادی را به صورت ریشه دار و در طول تاریخ در جوامع انسانی می یابیم، باید آن را نشانه فطری بودنش بدانیم، زیرا تنها فطرت و سرشت است که می تواند در برابر گذشت زمان و تحولات اجتماعی و فکری مقاومت کند، و همچنان پا بر جا بماند، وگرنه عادات و رسوم و تلقینها با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده می شوند.

پوشیدن فلان نوع لباس یک عادت است، یا جزءِ رسوم و آداب، لذا با تغییر محیط یا گذشت زمان دگرگون می شود.

اما عشق مادر به فرزند یک غریزه است، یک سرشت و نهاد است، لذا نه دگرگونی محیطها از شعله آن می کاهد، نه گذشت زمان گرد و غبار

نسیان بر آن می پاشد؛ و هرگونه کشش درونی به این صورت درآید، دلیل بر آن است که در فطرت و نهاد انسان قرار دارد.

هنگامی که دانشـمندان می گویند «تحقیقات دقیقی نشان می دهد که طوایف نخستین بشر دارای نوعی مذهب بوده اند... زیرا مرده های خود را به وضع مخصوصی به خاک می سپرده اند، و ابزار کارشان را کنارشان می نهادند، و بدین طریق عقیده خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می رساندند.(۱) » ما به خوبی پی می بریم که این اقوام

زنـدگی بعـد از مرگ را پـذیرفته بودنـد، هر چند راه آن را به خطا می رفتند و چنین می پنداشـتند که آن زندگی درست شبیه همین زندگی است و همان ابزار و ادوات را لازم دارد.

۳- وجود محکمه درونی به نام وجدان گواه

دیگری است بر فطری بودن معاد.

و چنان که سابقاً نیز گفتیم همه ما به خوبی

ص: ۳۹

۱- . جامعه شناسی «کنیگ»، صفحه ۱۹۲.

احساس می کنیم که دادگاهی در درونِ جان ما به اعمال ما رسیدگی می کند؛ در برابر نیکیها پاداش می دهد؛ آنچنان احساس آرامش درونی می کنیم و روح ما لبریز از شادی و نشاط می شود که لذت آن را با هیچ بیان و قلمی نمی توان توصیف کرد؛ و در برابر کارهای زشت و مخصوصاً گناهان بزرگ آنچنان مجازات می کند که زندگی را در کام انسان تلخ می نماید.

بسیار دیده شده است که افرادی پس از ارتکاب یک جنایت بزرگ مانند قتل و فرار کردن از چنگال عدالت، داوطلبانه آمده اند و خود را به دادگاه معرفی کرده و تسلیم چوبه دار نموده اند، و دلیل آن را رهایی از شکنجه وجدان ذکر کرده اند.

انسان با مشاهده این دادگاه درونی از خود سؤال می کند چگونه ممکن است من که موجود کوچکی هستم دارای چنین محکمه ای باشم اما عالم بزرگ و جهان آفرینش دادگاهی که متناسب آن است نداشته باشد!

و به این ترتیب، از سه راه، فطری بودن اعتقاد

ص: ۴۰

به معاد و زندگی پس از مرگ را می توان اثبات کرد :

از طریق عشق به بقاء.

از طریق وجود این ایمان در طول تاریخ بشر.

و از طریق وجود نمونه کوچک آن دادگاه بزرگ در درون جان انسان.

ص: ۴۱

فکر کنید و پاسخ دهید

۱-چگونه می توان امور فطری را از غیر فطری بازشناخت؟

۲-به چه دلیل انسان عشق به بقاء دارد، و این عشق به بقاء چگونه می تواند دلیل بر فطری بودن معاد باشد؟

۳-آیا اقوام پیشین نیز به معاد ایمان داشته اند؟

۴-چگونه محکمه وجدان، ما را تشویق یا مجازات می کند؟

۵-چه رابطه ای میان محکمه وجدان و دادگاه بزرگ قیامت وجود دارد؟

ص: ۴۲

درس پنجم: عدل الهی و رستاخیز

اشاره

با کمی دقت در نظام جهان هستی و قوانین آفرینش می بینیم همه جا قانونی بر آن حکومت می کند و هر چیزی در جای خود قرار دارد.

در بدن انسان این نظام عادلانه به قدری ظریف پیاده شده که کوچک ترین تغییر و ناموزونی در آن سبب بیماری یا مرگ می گردد.

فی المثل در ساختمان چشم، قلب و مغز دقیقاً هر چیز به جای خویش است، و به اندازه لازم؛ این عدالت و نظم نه تنها در سازمان بدن انسان، که در کلّ عالم خلقت حکمفرماست، که :

«بالعدل قامت السموات والارض ؛ به وسیله

عدل آسمانها و زمین برپاست.»

یـک اتم به قـدری کوچـک است که میلیونهـا از آن را می توان بر نوک سوزن جای داد، فکر کنیـد ساختمان آن چقـدر باید دقیق و منظم باشد که میلیونها سال به حیات خود ادامه دهد.

این به خاطر همان عـدالت و محاسـبه فوق العاده دقیق نظام الکترونها و پروتونها است و هیچ دسـتگاه کوچک و بزرگ، از این نظام شگرف بیرون نیست.

آیا به راستی انسان یک موجود اسـتثنایی است، یک وصـله ناهمرنگ برای این جهان بزرگ است که بایـد آزاد باشد و هر بی نظمی و ظلم و بی عدالتی می خواهد مرتکب شود، یا در اینجا نکته ای نهفته است؟

اختیار و آزادی اراده

حقیقت این است که انسان یک تفاوت اساسی با تمام موجودات جهان دارد و آن داشتن «آزادی اراده و اختیار» است.

ص: ۴۴

چرا خداوند انسان را آزاد آفریده و تصمیم گیری را به او واگذار کرده تا هر چه می خواهد انجام دهد؟

دلیلش این است که اگر او آزاد نمی بود تکامل نمی یافت، و این امتیاز بزرگ ضامن تکامل معنوی و اخلاقی اوست؛ مثلاً، اگر کسی را با فشار سرنیزه وادار به کمک کردن به مستضعفان و کارهایی که به سود جامعه است کنند، البته این کارهای خیر راه می افتد، ولی هیچ گونه تکامل اخلاقی و انسانی برای کسی که این کمک را کرده ایجاد نمی کند؛ در حالی که اگر با میل و اراده خود، یکصدم آن را بدهد، به همان اندازه در مسیر تکامل اخلاقی معنوی گام برداشته است.

بنابراین، نخستین شرط تکامل معنوی و اخلاقی، داشتن اختیار و آزادی اراده است که بشر با پای خود این راه بپیماید نه به اضطرار، همچون عوامل اضطراری جهان طبیعت. و اگر خداوند این موهبت بزرگ را به انسان بخشیده به خاطر همین هدف عالی است.

ص: ۴۵

ولی ایـن نعمـت بزرگ همچـون گلی است که خارهـایی نیز در کنـار آن می رویـد، و آن سـوءِ اسـتفاده افراد از این آزادی و آلوده شدن به ظلم و فساد و گناه است.

البته برای خدا هیچ مانعی نداشت که اگر انسانی دست به ظلم و ستم بیالاید، فوراً او را به چنان بلایی مبتلا سازد که دیگر فکر این کار به مغز او نیاید، دستش فلج شود، چشمش بی نور شود و زبانش از کار بیفتد.

درست است که در این صورت هیـچ کس از آزادی سوءِ اسـتفاده نمی کرد و به سـراغ گناه نمی رفت، ولی این پرهیزگاری و تقوا در حقیقت جنبه اجباری داشت، و هیچ گونه افتخاری برای انسان محسوب نمی شد، بلکه از ترس مجازات شدید و سریع، فوری و بدون وقفه بود.

پس به هر حـال، انسـان بایـد آزاده باشـد، و در برابر امتحانـات گوناگون پروردگار قرار گیرد، و از مجازاتهای فوری - جز در موارد استثنایی - مصون باشد تا ارزش وجودی خود را نشان دهد.

ص: ۴۶

ولی در اینجا یک مطلب باقی می ماند، و آن این که : اگر وضع به همین منوال بماند و هر کس راهی را انتخاب کند، قانون عدالت پروردگار که بر جهان هستی حاکم است نقض خواهد شد.

اینجاست که یقین می کنیم برای انسان دادگاه ومحکمه ای تعیین شده که همگان بدون استثنا باید در آن حضور یابند و به جزای اعمال خود برسند و سهم خود را از عدالت عمومی جهان آفرینش دریافت دارند.

آیا ممکن است نمرودها و فرعونها و چنگیزها و قارونها، یک عمر به ظلم و ستم ادامه دهند و حساب و کتابی برای آنها در کار نباشد!

آیا ممکن است مجرمان و پرهیزگاران در کفه عدالت پروردگار یکسان باشند!

و به گفته قرآن : «أَفَنَجْعَلُ آلْمُسْلِمِينَ كَالْمُ-جْرِمِينَ * مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ(۱) ؛ آیا کسانی را

که تسلیم در برابر قانون خدا و حق و عدالتند همچون مجرمان قرار دهیم! چگونه حکم می کنید!»

۱- . سوره قلم، آیات ۳۵ و ۳۶.

و در جای دیگر می گوید: «أَمْ نَجْعَلُ اَلْمُتَّقِینَ کَالْفُجّارِ(۱) ؛ آیا ممکن است پرهیزگاران را همچون

فاجران قرار دهیم!»

* * *

درست است که محکمه وجدان مسئله مهمی است. و درست است که عکس العملهای گناه و ظلم و ستم و عواقب شوم بی عدالتیها گاه دامان خود انسان را می گیرد.

و نیز درست است که گروهی از بدکاران در این جهان به مکافات اعمال خویش می رسند و یا سهمی از آن را دریافت می دارند.

اما اگر درست دقت کنیم می بینیم هیچ یک از این امور سه گانه آنچنان عمومی و همگانی نیست که هر ظالم و گنهکاری را درست به اندازه ظلم و گناهش کیفر بدهد، و هستند کسانی که از مجازات وجدان، و بازتابهای اعمال شوم خود و از چنگال مکافات عمل، فرار می کنند، یا به قدر کافی کیفر نمی شوند.

۱- . سوره ص، آیه ۲۸.

باید برای این گونه افراد، و برای همگان محکمه و دادگاه عدلی باشد که سر سوزن کار نیک و بد در آنجا محاسبه شود، وگرنه اصل عدالت تأمین نخواهد شد.

بنابراین، قبول «وجود پروردگار» و «عدالت او» مساوی است با قبول وجود رستاخیز و سرای دیگر، و این دو هرگز از یکدیگر تفکیک نخواهند شد.

ص: ۴۹

فکر کنید و پاسخ دهید

۱–چگونه آسمانها و زمین به وسیله عدل برپاست؟

۲–چرا به انسان موهبت «آزادی اراده و اختیار» داده شده است؟

۳–چه می شد اگر افراد بدکار فوراً در این جهان به مجازات سریع و شدید اعمال خویش می رسیدند؟

۴–چرا محکمه وجدان، و بازتابهای اعمال و مکافات عمل، ما را از دادگاه قیامت بی نیاز نمی سازد؟

۵–چه رابطه ای میان «عدالت پروردگار» و مسئله «معاد» است؟

ص: ۵۰

درس ششم: رستاخیز را در همین جهان بارها دیده ایم

اشاره

آیات قرآن به خوبی این حقیقت را نشان می دهد که بت پرستان و همچنین سایر کفار، نه تنها در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بلکه در اعصار دیگر نیز از مسئله معاد و زنده شدن بعد از مرگ تعجب می کردند و وحشت داشتند، و حتی آن را دلیلی بر جنون گوینده آن می شمردند و به یکدیگر می گفتند :

هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلَی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ * أَفْتَرَی عَلَی آللَّهِ کَذِباً أَم بِهِ جِنَّهٌ(۱)

۱- . سوره سبأ، آیات ۷ و ۸.

آیا مردی را به شما نشان بدهیم که می گوید هنگامی که بدن شما به کلی متلاشی و در هر سو پراکنده شد، دوباره آفرینش جدیدی می یابید! آیا این مرد عمداً به خدا افترا بسته یا دیوانه است!

آری، آن روز بر اثر عدم دانش و کوتاهی افکار، عقیده به عالم پس از مرگ و زنده شدن مردگان یک نوع جنون یا تهمت بر خدا محسوب می شد، و اعتقاد به جوشش حیات از ماده بی جان، جنون آمیز تلقی می گردید.

ولی جالب این که قرآن در برابر این گونه افکار دست به استدلالات مختلفی زده که هم افراد عادی می توانند از آن استفاده کنند، و هم اندیشمندان بزرگ، هر کدام به میزان توانایی فکر خود.

گر چه شرح همه دلایل قرآن در این زمینه نیاز به تألیف کتاب مستقلی دارد، ولی گوشه هایی از آن را در اینجا می آوریم :

۱- گاهی قرآن به آنها می گوید شما همواره با چشم خود صحنه های معاد را در زندگی روزانه

می بینید که چگونه موجوداتی می میرند و بار دیگر زنده می شوند، باز هم از مسئله معاد در شک و تردید هستید!

وَٱللَّهُ ٱلَّذِی أَرْسَلَ ٱلرِّیَاحَ فَتُثِیرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَی بَلَدٍ مَّیِّتٍ فَأَحْیَیْنَا بِهِ ٱلْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا کَذٰلِکَ ٱلنُّشُورُ(۱)

خداوند کسی است که امواج باد را مأموریت داد که ابرها را به حرکت درآورند، و به سوی سرزمین های مرده برانند، و به وسیله آن زمین مرده را زنده کنند، رستاخیز نیز چنین است.

در فصل زمستان نگاهی به چهره طبیعت می کنیم، همه جا بوی مرگ می دهد؛ درختان کاملاً از برگ و گل و میوه برهنه شده، و در ظاهر به صورت چوبی خشک برجای باقی مانده، نه گلی می خندد، نه شکوفه ای می شکفد و نه جنبش حیات در کوهها و صحراها به چشم می خورد.

فصل بهار فرا می رسد؛ هوا ملایم می شود؛ قطرات باران حیاتبخش نازل می گردد؛ یکمرتبه

۱- . سوره فاطر، آیه ۹.

جنبشی در سراسر طبیعت آشکار می شود؛ گیاهان می رویند؛ درختان برگ می آورند؛ شکوفه ها و گل ها ظاهر می شوند؛ پرندگان بر شاخه های درختان جای می گیرند؛ و شور «محشر» به پا می شود!

اگر زندگی بعد از مرگ مفهوم نداشت، ما این صحنه را هر سال در برابر چشم خود نمی دیدیم؛ اگر زندگی بعد از مرگ امری محال، و سخنی جنون آمیز باشد، به صورت یک امر حسی در برابر چشمانمان تکرار نمی شود.

چه فرق می کند حیات زمین بعد از مرگ یا حیات انسان بعد از مُردن!

۲- گاهی نیز قرآن دست آنها را گرفته، به سوی آغاز آفرینش می برد، آفرینش نخستین را یادآور می شود، و در جوابِ آن مرد عرب بیابانی که قطعه استخوان پوسیده ای را به دست گرفته، خدمت پیامبر اسلام آورده و فریاد می زند: «ای محمد! چه کسی قادر است این استخوان پوسیده را زنده کند؟ به من بگو چه کسی می تواند؟!» و گمان می کند دلیل دندان شکنی بر ضدّ مسئله معاد به چنگ

ص: ۵۴

آورده، قرآن به پیامبر دستور می دهد:

قُلْ یُحْیِیهَا آلَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّهٍ(۱)

بگو همان کسی که او را در آغاز (از ماده بی جان، از همین آب و خاک) آفرید، بار دیگر او را زنده می کند.

چه تفاوتی میان آغاز خلقت و آفرینش مجدّد است!

و لذا در آیات دیگر در یک جمله بسیار کوتاه و پر معنی می گوید :

«کَمَا بَدَأْنَا اَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِیدُهُ(۲)

همان گونه که در آغاز آفریدیم باز می گردانیم.

۳- گاه رستاخیز «انرژیها» را در نظر آنها منعکس کرده، می گوید:

ببینید خداوندی که از درخت سبز و شجر اخضر، آتش می آفریند قادر است که انسانها را بعد از مرگ زنده کند!(۳)

۱- . سوره یس، آیه ۷۹.

۲- . سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

۳- . سوره یس، آیه ۸۰ : «اَلَّذِی جَعَلَ لَکُم مِنَ الشَّجَرِ الاْخْضَرِ نَاراً فَإِذَااَنْتُم مِنْهُ تُوقِدُونَ ؛ همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتشآفرید و شما به وسیله آن، آتش می افروزید.»

هنگـامی که در این تعبیر عجیب قرآن دقیق می شویم، و از علوم روز کمـک می گیریم علم به ما می گویـد: موقعی که چوب درختی را می سوزانیم و آتشـی از آن به دست می آیـد، این حرارت و گرمـا همـان انرژی و حرارت و نور آفتاب است که در طول سالیان دراز در آن ذخیره شـده، ما خیال می کردیم آن نور و حرارت مرده و نابود شده، اما امروز می بینیم از نو جان می گیرد و لباس تازه ای از حیات در تن می پوشد.

آیا برای خداونـدی که این قـدرت را دارد که ده ها سال نور و حرارت آفتاب را در بـدنه درختی ذخیره کنـد و در یک لحظه آنها را بیرون فرستد، تجدید حیات مردگان امر مشکلی است!(۱)

۴- گاه قدرت عظیم خدا را در پهنه آفرینش زمین و آسمان یادآور شده می گوید :

۱- . توجه داشـته باشـید که از نظر علمی درختان سبز می توانند در برابرنور آفتاب گاز کربنیک را گرفته و تجزیه کنند، کربن را در خود نگاهدارند و اکسیژن آزاد کنند، و انرژی آفتاب را نیز همراه آن در خودذخیره نمایند.

آیا خـدایی که آسـمانها و زمین را آفرید قادر نیست همانند آن را بیافریند! آری او بر این کار قادر است و او خلق کننده آگاه است، هر زمان چیزی را اراده کند به آن فرمان می دهد : موجود باش - آن هم موجود می شود!(۱)

کسانی که در این مسائل تردیـد می کردند افرادی بودند که فضای فکرشان از محیط کوچک خانه محقّرشان فراتر نمی رفت، وگرنـه می دانسـتند بـازگشت مجـدد سـاده تر از آغـاز خلقت است، و تجدیـد حیـات مردگـان در برابر قـدرت خداونـدی که آسمانها و زمین را آفریده مسئله پیچیده ای نیست.

به هر حال می بینیم که قرآن با چه منطق مسـتدل و روشن به آنها که در مسـئله معاد شک و تردید داشتند و حتی ادعای آن را دلیل بر جنون می پنداشـتند پاسخ دندان شـکن می دهد، و امکان معاد را به روشـنی اثبات می کند که فقط گوشه ای از آن را در بالا آورده ایم.

۱- . سوره یس، آیات ۸۱ و ۸۲.

فکر کنید و پاسخ دهید

۱-چرا مشرکان از مسئله معاد تعجب می کردند؟

۲-چگونه صحنه معاد را در جهان گیاهان، همه ساله با چشم می بینیم ؟

۳-قرآن در پاره ای از آیاتش زندگی دوران جنین را نشانه معاد می گیرد، چرا؟

۴-رستاخیز انرژیها چیست؟

۵-چرا قرآن روی «الشجر الاخضر» (درخت سبز) تکیه کرده است؟

ص: ۵۸

درس هفتم: معاد و فلسفه آفرینش

اشاره

بسیاری سؤال می کنند خداوند ما را برای چه آفریده؟

و گاه از این فراتر می روند و می گویند: اصلاً فلسفه آفرینش این جهان بزرگ چیست؟

باغبان درخت را برای میوه می کارد، و زمین را برای محصولی شخم کرده و بذرافشانی می کند، باغبان آفرینش برای چه منظور ما را آفریده است؟

آیا خدا کمبود داشت که با آفرینش ما جبران می شد؟ در این صورت باید نیازمند باشد، نیاز داشتن با مقام پروردگار و بی نهایت بودن وجود او سازگار نیست!

ص: ۵۹

در پاسخ این سؤال سخن بسیار است ولی در چند جمله می توان پاسخ روشنی را خلاصه کرد و آن این که :

اشتباه بزرگ این است که ما صفات خدا را با خودمان مقایسه کنیم.

ما چون موجود محدودی هستیم هر کاری را برای رفع کمبود می کنیم؛ درس می خوانیم، کمبود علم ما برطرف می شود. کار می کنیم که کمبود مالی نداشته باشیم. به سراغ بهداشت و درمان می رویم تا سلامت ما تأمین شود.

اما در مورد خداوند که وجودی است بی نهایت از هر نظر، اگر کاری انجام دهد باید هدف او را در بیرون وجود او جستجو کنیم؛ او خلق نمی کند تا سودی کند، بلکه هدف او این است «تا بر بندگان جودی کند.»

او آفتابی است پرفروغ و بی انتها، بی آن که نیازی داشته باشد نورافشانی می کند تا همگان از نور وجود او بهره مند شوند؛ این اقتضای ذات بی انتها و پرفیض اوست که دست موجودات را

ص: ۶۰

گرفته و در مسیر تکامل به پیش می برد.

آفرینش ما از عدم، خود یک گام برجسته تکاملی بود؛ فرستادن پیامبران و نزول کتب آسمانی و تعیین قوانین و برنامه ها، هر یک پایه ای برای این تکامل محسوب می شود.

-- این جهان دانشگاه بزرگی است و ما دانشجویان این دانشگاه.(۱)

-- این جهان مزرعه آماده ای است و ما کشاورزان این مزرعه.(۲)

-- این جهان تجارتخانه پرسودی است و ما تاجران این بازار.(۳)

ما چگونه می توانیم برای آفرینش بشر هدفی قائل نشویم در حالی که وقتی درست به اطراف خود نگاه می کنیم و ذره ذره موجودات را می نگریم هر کدام دارای هدفی است!

در کارگاه عجیب بدن ما هیچ دستگاهی بی هدف نیست حتی مژه های چشمان ما و گودی کف پا!

۱- و ۲ و ۳. مضمون کلمات قصار علی علیه السلام در نهج البلاغه و حدیثمعروف «الدّنیا مزرعه الآخره.»
-۲
-۳

چگونه ممکن است ساختمان وجود ما هر ذره اش هدفی داشته باشد، اما مجموع وجود ما بی هدف باشد!

از وجود خودمان بیرون می آییم، و به جهان بزرگ می نگریم، هر دستگاهی را جداگانه دارای هدفی می بینیم؛ هدف از تابش آفتاب؛ هدف از بارش باران؛ هدف از ترکیب مخصوص هوا؛ ولی آیا ممکن است مجموع این جهان بی هدف باشد!

حقیقت این است که در دل این عالم پهناور گویی تابلوی بزرگی برای نشان دادن هدف نهایی نصب شده که گاه بر اثر عظمتش نمی توانیم آن را در لحظات نخستین ببینیم، و روی آن نوشته شده است «تربیت و تکامل».

***

اکنون که به هدف آفرینش خود اجمالاً آشنا شدیم، سخن در اینجاست که آیا زندگی چند روزه دنیا با تمام مشکلات و گرفتاریها و ناکامیهایش می تواند هدف آفرینش ما باشد؟

فرض کنید من شصت سال در این دنیا زندگی

کنم، همه روز از صبح تا شام برای به دست آوردن روزی تلاش نمایم، و شب خسته و وامانده به منزل بازگردم، و نتیجه اش این باشد که در طول عمرم چندین تُن غذا و آب مصرف کنم، و با زحمت و دردسر، خانه ای فراهم سازم، و بعد بگذارم و از این جهان بروم؛ آیا این هدف ارزش آن را دارد که مرا به این زندگی پر درد و رنج بخواند!

راستی اگر مهندسی، ساختمان عظیمی را در وسط بیابانی برپا کند و سالیان دراز در تکمیل و تنظیم آن بکوشد و تمام وسایل را در آن فراهم سازد و هنگامی که از او سؤال کنند منظورت چیست؟ بگوید: «هدفم این است که در تمام عمر این ساختمان، رهگذری از این راه بگذرد و یک ساعت در آن بیاساید!» آیا همه تعجب نخواهیم کرد و نخواهیم گفت: یک ساعت آسودن یک رهگذر، اینهمه تشکیلات و مقدمات و ذی المقدمات نمی خواهد!

***

ص: ۶۳

به همین دلیل، آنها که عقیده به رستاخیز و زندگی پس از مرگ ندارند، زندگی این جهان را پوچ می دانند؛ و این سخن در کلمات مادّیها زیاد به چشم می خورد که زندگی این جهان بی هدف است، حتی گاه افرادی از آنها دست به انتحار می زنند، چرا که از این زندگی مادّی تکراری و بی هدف خسته شده اند.

چیزی که به زندگی هدف می دهد و آن را معقول و حکیمانه می کند، این است که مقدمه جهان دیگری باشد، و تحمل مشکلات این زندگی و چیدن اینهمه مقدمات برای آن، به خاطر استفاده در مسیر یک زندگی جاودان باشد.

در اینجا مثال جالبی سابقاً داشتیم و آن این که اگر جنینی که در شکم مادر است عقل و هوش کافی می داشت و به او می گفتند: بعد از این زندگی که تو در اینجا داری، خبری نیست؛ حتماً او به زندگی اش اعتراض می کرد و می گفت: «این چه معنی دارد من دراین محیط زندانی باشم! خون بخورم و دست و پا بسته در گوشه ای بیفتم و بعد

هیچ! آفریدگار چه هدفی از این آفرینش داشت!» اما اگر به او اطمینان دهند که این چند ماه یک مرحله زودگذر و دوران آمادگی برای یک زندگی نسبتاً طولانی در دنیاست؛ جهانی که نسبت به محیط جنین وسیع و پر نور و پر شکوه است؛ و نسبت به آن مواهب گوناگون دارد؛ در این موقع او قانع می شود که دوران جنینی مفهوم و هدف قابل ملاحظه ای دارد و به همین دلیل قابل تحمل است.

قرآن مجید می گوید:

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ آلنَّشْأَةَ آلْأُولَى فَلَوْلاَ تَذَكَّرُونَ(۱)

شما زندگی این جهان را دانستید، چگونه متذکر نمی شوید (که بعد از آن جهان دیگری وجود دارد)!

خلاصه این که : این جهان با تمام وجودش فریاد می زند که بعد از آن، جهان دیگری است وگرنه لغو و بیهوده و بی معنی بود.

این سخن را از زبان قرآن مجید بشنوید، می فرماید:

۱- . سوره واقعه، آیه ۶۲.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لاَ تُرْجَعُونَ(۱)

آیا شما گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما بازنمی گردید!

اشاره به این که اگر «معاد» - که در قرآن از آن تعبیر به بازگشت به سوی خدا شده - در کار نبود، آفرینش انسان با بیهودگی مساوی بود.

نتیجه این که : فلسفه آفرینش می گوید: بعد از این جهان باید جهان دیگری وجود داشته باشد.

۱- . سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

فکر کنید و پاسخ دهید

۱-چرا نمی توان صفات خدا را با صفات خلق مقایسه کرد؟

۲-هدف از آفرینش ما چه بوده است؟

۳-آیا زندگی این جهان می تواند هدف آفرینش این انسان باشد؟

۴-مقایسه زندگی دوران جنینی با زندگی این جهان، چه چیزها به ما می آموزد؟

۵-قرآن چگونه از آفرینش این جهان بر وجود آخرت استدلال می کند؟

ص: ۶۷

درس هشتم: بقای روح نشانه ای بر رستاخیز

اشاره

هیچ کس نمی داند از چه زمانی انسان به فکر وجود «روح» افتاد.

همین قدر می توان گفت: انسان از آغاز فرقی میان خود و موجودات دیگر این جهان می دیده است، فرق میان او و سنگ و چوب و کوه و صحرا، و فرق میان او و حیوانات.

انسان حالت خواب را دیده بود، و همچنین حالت مرگ را، او می دید بی آن که جسم و مادّه تغییری پیدا کند، دگرگونی عظیمی در وضع او به هنگام خواب و مرگ پیش می آید، و از همین جا فهمید که گوهر دیگری علاوه بر این جسم در

اختیار اوست.

و نیز می دید با حیوانات نیز فرق دارد، چرا که او در تصمیم گیریهایش آزادی و اختیار دارد، در حالی که حیوان حرکاتش غریزی و اجباری است.

مخصوصاً دیدن صحنه هایی در عالم خواب و در آن موقعی که دستگاههای بدن خاموش و در گوشه ای افتاده است گواهی می داد که نیروی مرموزی بر وجود او حاکم است که آن را «روح» نامید.

هنگامی که اندیشمندان بشر فلسفه را بنیان نهادند، «روح» به عنوان یک مسئله مهم فلسفی خود را در ردیف دیگر مسائل جای داد. از آن به بعد همه فلاسفه در باره آن اظهار نظر کردند، تا آنجا که به گفته بعضی از دانشمندان اسلامی در حدود «هزار قول و نظریه» پیرامون حقیقت روح و دیگر مسائل مربوط به آن اظهار شده است. سخن در اینجا بسیار است، اما مهم ترین مطلبی که دانستن آن لازم به نظر می رسد پاسخ این سؤال است که :

ص: ۷۰

آیا روح، مادّی است یا غیر مادّی؟ و به تعبیر دیگر، دارای استقلال است یا از خواص فیزیکی و شیمیایی مغز و سلسله اعصاب می باشد؟

جمعی از فلاسفه مادّی اصرار دارند که روح و پدیده های روحی هم مادّی هستند و از خواصّ سلولهای مغزی، و هنگامی که انسان می میرد روح نیز از میان می رود، همان گونه که اگر ساعتی را با ضربه چکش در هم بشکنیم کار کردن او نیز از بین خواهد رفت!

در مقابل این گروه، فلاسفه الهی هستند، و حتی جمعی از فلاسفه مادّی، که برای روح اصالت قائلند، معتقدند با مرگ تن، روح نمی میرد و به حیات خود ادامه خواهد داد.

برای اثبات این مسئله یعنی اصالت و استقلال و بقای روح، دلایل فراوان و پیچیده ای اقامه کرده اند که ما در این مختصر بعضی از روشن ترین آنها را با عباراتی ساده و روان برای آگاهی جوانان عزیز مطرح می کنیم :

ص: ۷۱

۱– یک جهان بزرگ را در محیط کوچکی نمی توان جای داد

فرض کنید در کنار دریای عظیمی نشسته اید که در مجاورت آن کوهها سر به آسمان کشیده است؛ امواج خروشان و لرزان آب خود را بی مهابا بر صخره های ساحلی می کوبد و با خشم و شدت به دل دریا بازمی گردد.

صخره های عظیم دامنه کوهستان نشان می دهد که در بالای کوه چه خبر است! آسمان نیلگون نیز خیمه ای بر این کوه و دریا زده و هنگام شب شکوه و عظمت خود را نشان می دهد.

یک لحظه به این منظره نگاه می کنیم، سپس چشم بر هم گذارده صحنه ای را که دیده ایم در ذهن خود و با همان عظمت و مقیاس مجسم می کنیم.

بدون شک این نقشه ذهنی و این صحنه و خیال با این عظمت، محلّی می خواهد؛ ممکن نیست در سلولهای کوچک مغزی نقش بندد، وگرنه باید یک نقشه وسیعی بر یک نقطه کوچک منطبق گردد، در حالی که ما آن نقشه را با تمام

ص: ۷۲

عظمت در درون ذهن خود احساس می کنیم.

این نشان می دهد که غیر از جسم و سلولهای مغزی، گوهر دیگری داریم که می تواند هر نقشه ای را با هر عظمتی و با هر مقیاسی در خود منعکس کند؛ مسلماً این گوهر باید ماورای جهان مادّه باشد، چرا که در جهان مادّه چنین چیزی را نمی یابیم.

۲- خاصیت برون نمایی روح

ما خواصّ فیزیکی و شیمیایی زیادی در وجود خودمان سراغ داریم، حرکات معده و قلب، جنبه فیزیکی دارد، اما تأثیرات ترشحات بزاق و عصیر معده روی غذا یک عامل شیمیایی است، و نظیر این عوامل در سرتاسر جسم ما فراوان است.

اگر روح و اندیشه وفکر، همه مادّی و از خواصّ فیزیکی و شیمیایی سلولهای مغزی است، پس چرا میان آن و سایر خواص جسمانی ما فرق بسیار بزرگی وجود دارد؟

فکر و اندیشه و روح ما را به جهان بیرون

ص: ۷۳

ارتباط و پیونـد می دهد، و از آنچه در اطرافمان می گذرد آگاه می سازد، اما خواص شـیمیایی بزاق و عصـیر معده و حرکات فیزیکی چشم و زبان و قلب ما هرگز چنین حالتی را ندارد.

به تعبیر دیگر، مـا به خوبی احسـاس می کنیم بـا جهـان بیرون وجودمـان مربوط هستیم، و از مسایـل آن آگاه هستیم، آیا جهان بیرون به درون ما می آید؟ مسلماً نه، پس مسئله چیست؟

حتماً نقشه آن پیش مـا می آیـد که بـا اسـتفاده از خاصـیت برون نمـایی روح به جهـان بیرون وجـود خـود پی می بریم، و این خاصیت در هیچ یک از پ-دیده های فیزیکی و شیمیایی بدن م-ا وجود ندارد. (دقت کنید)

بـاز به تعبیر دیگر، برای آگـاهی از موجودات خـارجی و عینی یـک نوع احـاطه بر آنهـا لازم است، این احاطه، کار سـلولهای مغزی نیست، سلولهای مغزی تنها می توانند از خارج متأثر شوند، همان گونه که سایر سلولهای بدن متأثر می شوند.

این تفاوت نشان می دهد که غیر از تغییرات

ص: ۷۴

فیزیکی و شیمیایی بدن، حقیقت دیگری در اینجا وجود دارد که ما را بر خارج وجودمان محیط می سازد، این چیزی جز روح نیست، حقیقتی که فراتر از جهان مادّه و خواص مادّه است.

۳- دلایل تجربی اصالت و استقلال روح

خوشبختانه امروز دانشمندان از طرق مختلف علمی و تجربی اصالت و استقلال روح را ثابت کرده اند و پاسخ دندان شکن محکمی برای منکران استقلال روح و تمام کسانی که آن را از خواص مادّه و تابع آن می دانند فراهم آورده اند :

۱- خوابهای مغناطیسی (هیپنوتیسم و مانیتیسم) از جمله این دلایل زنده است که در طی آزمایشهای بسیار زیاد به ثبوت رسیده و بسیاری آن را دیده اند و برای آنها که ندیده اند شرح کوتاهی لازم است و آن این که :

افرادی با روشهای مختلف علمی توسط کسانی به خواب می روند؛ خواب کننده (عامل)، شخص خواب رونده را که «مدیوم» می نامند از

ص: ۷۵

طریق تلقینی و تمرکز فکر و نیروی مغناطیسی چشم و مانند آن در خواب عمیقی فرو می برد، اما نه همچون خوابهای عادی، بلکه خوابی که می تواند با او رابطه برقرار سازد، سخن بگوید و از او جواب بشنود.

در همین حال، روح او را به نقاط مختلفی می فرستد، و گاه خبرهای تازه ای با خود می آورد، و از مسایلی که در حال عادی اطلاعی نداشت، اطلاع می یابد.

گاه به غیر از زبان مادری اش که هرگز با آن آشنا نبوده در حال خواب مغناطیسی سخن می گوید.

گاه مسایل پیچیده ریاضی را در آن حال حل می کند.

گاه مطالبی را روی الواحی که درون صندوق قرار داده اند و در آن را محکم بسته اند می نویسند.

و حتی گاه ارواح به صورت شبح ها و سایه های روشنی در این گونه جلسات ظاهر می شوند که ما شرح آن را در کتاب «ارتباط با ارواح» آورده ایم.

۲- «اسپری تیسم» یا «ارتباط با ارواح» بعد از

مرگ، یکی دیگر از نشانه های اصالت و استقلال روح است.

هم اکنون جمعیتهای روحیون در سراسر جهان وجود دارند که به گفته دانشمند مصری «فرید وجدی» در حدود سیصد مجله و روزنـامه از طرف آنهـا در سراسـر جهـان انتشار می یابـد؛ افراد سرشناسـی از شخصـیتهای مختلف در جلسات آنها شـرکت می کنند، و در حضور آنها ارتباط با ارواح برقرار می شود، و کارهای خارق العاده ای انجام می گیرد.

گرچه گروهی از شیّادان بـدون هیـچ گونه اطلاـع و آگاهی از مسـئله ارتباط با ارواح، برای کلاهبرداری از مردم، مـدعی علم ارتباط با ارواحنـد و از این راه سوءاسـتفاده فراوان کرده انـد، اما این سوءاسـتفاده ها مانع از آن نخواهد بود که واقعیتی در این میان وجود دارد، واقعیتی که محققان بزرگ به آن معترفند، و آن امکان ارتباط با ارواح است.(۱)

۱- . برای توضیح بیشتر به کتاب «ارتباط با ارواح» و کتاب «معاد وجهان پس از مرگ» مراجعه فرمایید.

همه اینها دلیل بر اصالت و استقلال روح آدمی و بقای آن بعد از مرگ است، و گامی است مؤثر به سوی معاد و زندگی پس از مرگ.

۳- رؤیاهـایی که ما می بینیم و صـحنه هایی که در عالم خواب در نظر ما مجسم می شود و گاهی پرده از روی حوادث آینـده برمی دارد و مسایل پنهانی را گاه آشکار می سازد، آنچنان که نمی توان آن را حمل بر تصادف و اتفاق کرد دلیل دیگری بر اصالت و استقلال روح است.

غالب افراد در زنـدگی خود نمونه هایی از رؤیاهای صادق را سراغ دارند و شنیده اند که چگونه خوابی را که فلان دوست و آشـنا دیـده عیناً و بـدون کم و زیاد بعد از مـدتی تعبیر شـده است به طوری که نشان می دهد روح انسان با عوالم دیگری در حالت خواب در ارتباط است و گاه حوادث آینده را می بیند.

مجمـوع ایـن امـور به خـوبی نشـان می دهـد که روح مـادّی نیست و خاصـیت فیزیکی و شـیمیایی مغز انسـان نمی باشـد، بلکه حقیقتی است ماورای

طبیعی که با مرگ این بدن از بین نمی رود و این خود راه را برای اثبات مسئله معاد و عالم پس از مرگ، هموار می سازد.

ص: ۷۹

فکر کنید و پاسخ دهید

۱-فرق میان فلاسفه الهی و گروهی از مادّیین در مسئله روح چیست؟

۲-منظور از عدم انطباق بزرگ بر کوچک که از دلایل اصالت روح است، چیست؟

۳-از خواب مغناطیسی چه می دانید؟

۴-منظور از ارتباط با ارواح چیست؟

۵-چگونه رؤیاهای صادقه دلیل بر اصالت و استقلال روح است؟

ص: ۸۰

درس نهم: معاد جسمانی و روحانی

اشاره

از سؤالات مهمی که در بحث معاد مطرح است این است که آیا معاد تنها جنبه «روحانی» دارد، و یا جسم و بدن انسان نیز در جهان دیگر بازمی گردد، و انسان با همین روح و جسمی که در دنیا دارد، تنها در سطحی برتر و بالاتر، به زندگی جدید ادامه می دهد؟

جمعی از فلاسفه پیشین تنها به معاد روحانی معتقد بودند و جسم را مرکبی می دانستند که تنها در این دنیا با انسان است و بعد از مرگ از آن بی نیاز می شود، و آن را رها می سازد و به عالم ارواح می شتابد.

ص: ۸۱

ولی عقیده علمای بزرگ اسلام و بسیاری از فلاسفه این است که معاد در هر دو جنبه یعنی «روحانی» و «جسمانی» صورت می گیرد. درست است که این جسم خاک می شود، و این خاک در زمین پراکنده و گم خواهد شد، ولی خداوند قادر و عالم، تمام این ذرّات را در رستاخیز جمع آوری کرده، لباس حیات جدیدی بر آنها می پوشاند؛ و از این موضوع تعبیر به «معاد جسمانی» می کنند؛ زیرا بازگشت روح را مسلّم گرفته اند و چون گفت و گو تنها در بازگشت جسم است، این نام برای این عقیده انتخاب شده است.

به هر حال، تمام آیاتی که در قرآن در باره معاد سخن می گوید - و این آیات بسیار فراوان و متنوع است - هم روی «معاد جسمانی» تکیه دارد.

شواهد قرآنی معاد جسمانی

-- سابقاً خواندیم که چگونه مرد عرب بیابانی استخوان پوسیده ای را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آوَرَد و می گوید: چه کسی می تواند این را زنده کند؟ و

ص: ۸۲

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خدا پاسخ می گوید: همان کسی که روز نخست آن را آفرید؛ همان کسی که آسمان و زمین را ایجاد کرده و از درون درخت سبز آتش بیرون می فرستد؛ که آیات آن در آخر سوره «یس» آمده است.

-- قرآن در جای دیگر می گوید: «شما در قیامت از قبرها خارج می شوید!(۱) »

و می دانیم قبرها جای جسمهایی است که خاک شده نه محل ارواح.

-- اصولاً ـ تمام تعجب منکران معاد در این بود که می گفتند: چگونه وقتی ما خاک شدیم، و خاکهای ما پراکنده گشت، دوباره به زندگی بازمی گردیم (وَقَالُوا أَذَا ضَلَلْنَا فی آلاَرْضِ أَءِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ(۲)) ؟ و قرآن به آنها پاسخ می گوید که خداوند

قادری که خلقت نخستین را ایجاد کرد، توانایی بر این کار را دارد!

«آیا ندیدند خداوند چگونه آفرینش را ایجاد

ص: ۸۳

۱- . سوره یاسین، آیه ۵۱، و سوره قمر، آیه ۷.

۲- . سوره سجده، آیه ۱۰.

کرد، همین گونه آن را تجدید می کند، این بر خداوند آسان است!(۱) »

-- عرب جاهلی می گفت : «چگونه این مرد به شما وعده می دهد که وقتی مردید و خاک شدید بار دیگر به زندگی باز می گردید!(۲) »

همه این تعبیرات قرآن و آیات دیگر به روشنی نشان می دهد که پیامبر اسلام همه جا سخن از «معاد جسمانی» مطرح می کرد، و تعجب مشرکانِ کوتاه بین نیز از همین نظر بود. و چنان که دیدیم قرآن نمونه هایی از همین معاد جسمانی را که در جهانِ گیاهان و مانند آن به چشم می خورد، برای آنها تشریح می کند و آفرینش نخستین و قدرت خدا را شاهد می آورد.

بنابراین، ممکن نیست کسی مسلمان باشد و کمترین آگاهی از قرآن داشته باشد و معاد جسمانی را انکار کند؛ انکار معاد جسمانی از نظر قرآن مساوی است با انکار اصل معاد.

۱- . سوره عنکبوت، آیه ۱۹.

۲- . سوره مؤمنون، آیه ۳۵.

شواهد عقلی

از این گذشته، عقل می گوید روح و بدن دو حقیقت جدا از هم نیستند؛ در عین استقلال، ارتباط و پیوند با هم دارند؛ با هم پرورش می یابند و با هم تکامل پیدا می کنند؛ و مسلّماً برای ادامه حیات جاویدان به یکدیگر نیازمندند؛ اگر در دوران برزخ (فاصله میان دنیا و آخرت) مدتی از هم دور بمانند، برای همیشه این امر امکان پذیر نیست، همان گونه که جسم بدون روح ناقص است، روح بدون جسم نیز نقصان دارد؛ روح فرمانده و عامل حرکت است و بدن فرمانبر و ابزار کار، هیچ فرماندهی از فرمانبر و هیچ هنرمندی از ابزار کار بی نیاز نیست.

منتها، روح در رستاخیز چون در سطحی بالاتر از این جهان قرار می گیرد، به همان نسبت باید جسم او نیز تکامل یابد، و چنین هم خواهد شد؛ یعنی، جسم انسان در قیامت از فرسودگی و عیوب این جهان و نقصها و کمبودها خالی خواهد بود.

ص: ۸۵

به هر حال، جسم و روح همزاد یکدیگر و مکمل هم می باشند، و معاد نمی تواند تنها جنبه روحانی با جنبه جسمانی داشته باشد. به تعبیر دیگر، مطالعه در وضع پیدایش جسم و روح و ارتباط و پیوند آنها با یکدیگر دلیل روشنی است بر این که معاد باید در هر دو جنبه صورت گیرد.

از سوی دیگر، قانون عدالت نیز می گوید باید معاد در هر دو جنبه باشد، چه این که اگر انسان گناهی کرده با این روح و جسم انجام داده، و اگر کار نیکی از او سر زده با این روح و جسم بوده است؛ بنابراین، کیفر و پاداش او نیز باید برای همین روح و جسم باشد که اگر تنها جسم بازگردد یا تنها روح، قانون عدالت اجرا نشده است.

سؤالات پیرامون معاد جسمانی

دانشمندان در اینجا سؤالات متعددی مطرح کرده اند که طرح بعضی از آنها برای تکمیل بحثها لازم به نظر می رسد :

۱- طبق تحقیقات دانشمندان علوم طبیعی، بدن

انسان در طول عمر چنـدین بار عوض می شود؛ درست به اسـتخر آبی می ماند که از یک سو آب به آن وارد شود، و از سوی دیگر آهسته آهسته خارج گردد؛ بدیهی است بعد از مدتی تمام آب این استخر عوض می گردد.

این امر در مورد بـدن انسـان احتمالاً در هر ۷ سـال یـک بار صورت می گیرد؛ بنابراین، ما در طول عمرمان، چنـدین بار عوض می شویم!

اکنون این سؤال پیش می آید که از میان این بدنها، کدام باز می گردد؟

در پاسخ می گوییم: آخرین بدن، همان گونه که در آیات فوق خواندیم که خداوند انسانها را از همان اسـتخوانهای پوسیده و خاک شـده آفرینش نو می دهـد، و مفهوم این سـخن آن است که آخرین بـدن بازمی گردد؛ همچنین برانگیخته شدن از قبرها مفهومش باز گشت آخرین بدن است.

ولی نکته مهم اینجاست که آخرین بدن آثار و خواصّ تمام بدنهایی را که انسان در طول عمر دارد، در خود حفظ می کند.

ص: ۸۷

به تعبیر دیگر، بـدنهایی که تـدریجاً از بین می رونـد تمـام آثـار و خواص و ویژگیهـایی را که دارنـد به بـدن آینـده منتقل می سازند؛ بنابراین، آخرین بدن وارث تمام صفات این بدنهاست، و می تواند طبق قانون عدالت ثواب و کیفر را پذیرا گردد.

۲- بعضی می گویند هنگامی که ما خاک می شویم و ذرات ما جزء گیاه یا میوه ای گردد، و در نتیجه جزءِ بدن انسان دیگری شود، در روز قیامت تکلیف چه خواهد شد؟ (این همان چیزی است که در فلسفه و کلام به عنوان «شبهه آکل و مأکول» از آن یاد می کنند.)

گرچه پاسخ این سؤال بحث فراوانی دارد، ولی ما می کوشیم در این عبارت کوتاه به مقدار لازم، در اینجا بحث کنیم.

در پاسـخ این سؤال می گوییم مسـلماً ذراتی که از بدن یک انسان خاک شده و جزءِ بدن انسان دیگری گردیده است، به بدن نخستین بازمی گردد (آیات گذشته نیز به وضوح شاهد این مدّعاست).

تنها مشکلی که در اینجا به نظر می رسد این

است که بدن دوم ناقص می شود.

ولی بایـد گفت: نـاقص نمی شود، بلکه کوچک می شود، چون این ذرات در تمام بـدن پراکنـده شـده بود، هنگامی که از آن گرفته شود به همان نسبت لاغر و کوچک می گردد.

بنـابراین، نه بـدن اول از میان می رود و نه بـدن دوم، تنها چیزی که در اینجا وجود دارد، کوچک شـدن بـدن دوم است و این هرگز مشـکلی ایجاد نمی کنـد؛ زیرا می دانیم به هنگام رسـتاخیز بـدنهای انسانها تکامل می یابد، و نقصـها و کمبودها برطرف می شود؛ درست همـان گونه که یـک کودک رشـد می کنـد، و یا انسان مجروحی گوشت نو بیرون می آورد و شخصـیت او دگرگون نمی گردد، بدنهای ناقص و کوچک در قیامت که عالم کمال است به صورت کاملی محشور می شود.

و به این ترتیب مشـکلی در این زمینه بـاقی نمی مانـد. (دقت کنیـد - برای توضـیح بیشتر به کتـاب معـاد و جهان پس از مرگ مراجعه کنید.)

ص: ۸۹

فکر کنید و پاسخ دهید

۱-معاد جسمانی یعنی چه؟

۲-منکران معاد جسمانی چه می گفتند و قرآن چگونه به آنها جواب می دهد؟

۳-استدلال عقلی برای معاد جسمانی چیست؟

۴-چه ارتباطی بین معاد جسمانی و قانون عدالت است؟

۵-شبهه «آکل و مأکول» یعنی چه و چه پاسخی دارد؟

ص: ۹۰

درس دهم: بهشت و دوزخ و تجسم اعمال

اشاره

بسیاری از خود می پرسند آیا عالم پس از مرگ، درست مانند این جهان است، یا با آن تفاوت هایی دارد؟ نعمتهایش، کیفرهایش و خلاصه نظام و قوانینی که بر آن حاکم است همانند این جهان می باشد؟

در پاسخ باید با صراحت گفت: شواهد بسیاری در دست داریم که نشان می دهد آن جهان با این جهان فرق بسیار زیادی دارد، تا آنجا که آنچه از قیامت در این جهان می دانیم همانند شبحی است که از دور می بینیم.

بهتر این است از همان مثال «جنین» استفاده

ص: ۹۱

کنیم: همان قدر که میان «عالم جنین» با این «دنیا» فاصله است، میان این «جهان» با «جهان دیگر» فاصله وجود دارد، یا بیشتر.

اگر بچه ای که در عـالم جنین قرار دارد عقـل و هوش می داشت و می خواست تصویر صـحیحی از دنیای بیرون، از آسـمان و زمین، ماه و خورشید و ستارگان، کوهها و جنگلها و دریاها، داشته باشد، مسلماً به هیچ وجه نمی توانست.

برای کودکی که در عالم جنین است و جز محیط بسـیار محدود شـکم مادر را ندیده، ماه و خورشید و دریا و امواج و طوفان و نسـیم و گلها و زیباییهای این جهان اصلاً مفهومی ندارد؛ تمام کتاب لغت او در چند کلمه خلاصه می شود، و هر گاه کسی از بیرون شکم مادر فرضاً بتواند با او سخن بگوید هرگز نمی تواند مفهوم سخنان او را درک کند.

تفاوت محدودیت این جهان با وسـعت جهان دیگر به همین نسـبت یا بیشتر است؛ بنابراین، ما هرگز قادر نخواهیم بود از نعمتها و مواهب جهان

ص: ۹۲

دیگر و بهشت برین، آنچنان که هست، با خبر شویم.

لذا در حدیثی می خوانیم:

فیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر

در بهشت نعمتهایی است که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به مغز کسی خطور نکرده است!

و قرآن مجید همین معنی را بابیان دیگری بازگو می کند:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُم مِن قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ(۱)

هیچ کس نمی داند چه نعمتهایی که موجب روشنی چشمهاست در آنجا برای او پنهان داشته شده، نعمتهایی که پاداش اعمالی است که انجام می دادند.

نظامات حاکم بر آن جهان نیز تفاوت زیادی با این جهان دارد؛ مثلاً، در دادگاه قیامت گواهان

۱- . سوره سجده، آیه ۱۷ .

اعمال انسان دست وپای او، و پوست تن او، و حتی زمینی که بر آن گناه یا ثواب کردند می باشد:

آلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَتُکَلِّمُنَا أَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ(۱)

امروز بر دهان آنها مهر می نهیم و دستها و پاهای آنها کارهایی را که انجام می دادند باز گو می کنند!

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَیْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا آللَّهُ آلَّذِی أَنطَقَ کُلَّ شَیْءٍ(۲)

به پوستهای تنشان می گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ آنها می گویند: خدایی که هر موجودی را به نطق آورده، ما را به نطق آورده است (تا حقایق را باز گو کنیم).

البته یک روز تصور این مسایل مشکل بود، اما با نمونه هایی که با پیشرفت علوم، از ضبط صحنه ها و ضبط اصوات مشاهده می کنیم دیگر جای تعجب نیست.

به هر حال، گرچه در باره نعمتهای جهان دیگر

۱- . سوره یاسین، آیه ۶۵.

۲- . سوره فصّلت، آیه ۲۱.

تنها شبحی از دور می بینیم و به وسعت و اهمیت و ویژگی آن نمی توانیم واقف شویم، اما این قدر می دانیم که نعمتهای آن جهان – و همچنین کیفرهایش – هم جنبه جسمانی دارد هم روحانی؛ چرا که معاد دارای هر دو جنبه است و طبعاً باید پاداش و کیفر نیز دو بُعدی باشد؛ یعنی، همان گونه که در بُعد مادّی و جسمانی می فرماید:

وَبَشِّرِ آلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا آلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِىْ مِنْ تَحْتِهَا آلاَنْهَارُ... وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ(۱)

به کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند بشارت ده که برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها از زیر درختانش جاری است... و همسرانی پاکیزه دارند و جاودانه در بهشت خواهند ماند.

در مورد نعمتهای معنوی نیز چنین می گوید:

وَ رِضْوَانٌ مِنَ آللَّهِ أَكْبَرُ(۲)

۱- . سوره بقره، آیه ۲۵.

۲- . سوره توبه، آیه ۷۲.

خشنودی خدا و رضایت پروردگار که شامل حال بهشتیان می شود از همه این نعمت ها برتر و بالاتر است!

آری، بهشتیان از این احساس که خدا از آنها راضی است و پروردگارشان آنان را پذیرفته است چنان احساس شادی و لذت می کنند که با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. در مورد دوزخیان نیز علاوه بر آتش و عذابهای جسمانی، خشم وغضب پروردگار و ناخشنودی خداوند که شامل حال آنهاست، از هر شکنجه ای بدتر است.

تجسم اعمال

قابل توجه این که از آیات بسیاری از قرآن استفاده می شود که در رستاخیز، اعمال ما زنده می شود، و در صورتهای مختلفی با ما خواهد بود، و یکی از بخشهای مهم پاداش و کیفر همین تجسم اعمال است.

ظلم و بیدادگری به شکل ابری سیاه و ظلمانی اطراف ما را فرا خواهد گرفت، چنان که در حدیثی

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

الظّلم هو الظّلمات یوم القیامه.

-- اموال نامشروع یتیمان به صورت شعله های آتش ما را فرو می گیرد.(۱)

-- و ایمان به صورت نور و روشنایی اطراف ما را روشن می کند.(۲)

-- رباخوارانی که با عمل زشت و ننگین خود تعادل اقتصادی جامعه را بر هم زده بودند، همچون بیماران مصروعی خواهند بود که به هنگام برخاستن قادر به حفظ تعادل خود نیستند؛ گاهی زمین می خورند و گاه برمی خیزند.(۳)

-- اموالی که محتکران و بخیلان ثروت اندوز روی هم گذاردند و حقوق محرومان از آن نپرداختند طوق سنگینی بر گردن آنها می شود، به گونه ای که قدرت بر حرکت نخواهند داشت.(۴)

و همچنین سایر اعمال هر کدام به صورت مناسبی مجسم می گردد.

می دانیم علم و دانش امروز می گوید چیزی در

۱- . سوره نساء، آیه ۱۰.

۲- . سوره حدید، آیه ۱۲.

۳- . سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۴- . سوره آل عمران، آیه ۱۸۰.

جهـان نـابود نمی شود، مادّه و انرژی دائماً تغییر شـکل و صورت می دهـد، بی آنکه هرگز از بین برود؛ افعال و اعمال ما که از این دو خارج نیستند به حکم این قانون به طور جاودانی می مانند، هر چند شکل آنها عوض شود.

قرآن مجید در عبارت کوتاه و تکان دهنده ای در باره قیامت می گوید:

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً(۱)

مردم اعمال خود را در آنجا حاضر می بینند.

و در واقع هر چه می کشند از دست اعمال خود می کشند، و لذا بلافاصله در ذیل همان آیه می افزاید :

وَلاَ یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً(۲)

خدای تو به هیچ کس ظلم و ستم نمی کند.

در جای دیگر قرآن در باره روز قیامت می خوانیم :

یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ آلنَّاسُ أَشْتَاتاً لِیُرَوْا أَعْمَالَهُمْ

مردم در آن روز گروه گروه محشور می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود.

۱- و ۲. سوره کهف، آیه ۴۹.

۲-

فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ * وَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرّاً یَرَهُ(۱)

هر کس به اندازه سنگینی ذره ای کار نیک انجام داده آن را خواهد دید و هر کس به اندازه سنگینی ذره ای کار بد انجام داده او نیز آن را مشاهده خواهد کرد.

دقت کنید که می گوید خود آن اعمال را خواهد دید.

توجه به این حقیقت که اعمال ما از کوچک و بزرگ، نیک و بد، در این جهان ثابت و محفوظ می ماند و از بین نمی رود، و در رستاخیز همه جا با ما خواهد بود، می تواند هشدار به همگان باشد، تا در برابر زشتیها و بدیها محتاط و سخت گیر باشیم، و نسبت به نیکیها علاقمند و وفادار.

عجیب این که امروز نیز دستگاههایی اختراع شده که می تواند گوشه ای از این مسئله را در همین دنیا برای ما مجسم کند :

یکی از دانشمندان می نویسد: امروز توانسته اند

۱- . سوره زلزال، آیات ۶ و ۷ و ۸.

امواج صوتی کوزه گران مصری دوهزار سال پیش را منعکس کنند، به طوری که قابل شنیدن باشد، زیرا در موزه های مصر کوزه هایی از دو هزار سال قبل باقی مانده که به هنگام ساختن آنها با چرخ های مخصوص و به وسیله دستها، امواج صوتی کارگران در بدنه کوزه ها نقش بسته و امروز توانسته اند آن امواج را از نو زنده کنند، به طوری که ما با گوش خود آن را بشنویم!(۱)

به هر حال، بسیاری از سؤالاتی که در مورد مسئله معاد و جاودانگی پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران در قرآن مجید آمده است، با توجه به همین «تجسم اعمال» و با توجه به این که هر عمل خوب و بدی در روح و جان ما اثر می گذارد و آن اثر همیشه با ما خواهد بود، پاسخ گفته می شود.

«پایان»

قم - حوزه علمیّه - ناصر مکارم شیرازی

ص: ۱۰۰

۱- . از کتاب «راه طی شده».

فکر کنید و پاسخ دهید

۱-آیا زندگی انسان در رستاخیز از هر جهت شبیه این دنیاست؟

۲-آیا ما می توانیم دقیقاً پاداشها و کیفرهای قیامت را در این دنیا درک کنیم؟

۳-آیا نعمتهای بهشتی و عذاب دوزخ، تنها جنبه جسمانی دارد؟

۴-منظور از تجسم اعمال چیست و چگونه قرآن بر آن دلالت دارد؟

۵-عقیده بر تجسم اعمال، چه مشکلاتی را در مبحث معاد پاسخ می گوید؟

ص: ۱۰۱

تقاضای ناشر

برای هرگونه پیشنهاد در مورد این کتاب

با نشانی زیر مکاتبه فرمایید

:

قم - خیابان شهدا - پلاک ۶۲۲

انتشارات نسل جوان

ص: ۱۰۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹